

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

فصلنامه علمی ـ پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی در چهارچوب رسالت‌های مجمع عالی علوم انسانی اسلامی و با محوریت مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا منتشر می‌شود.
سال نهم / شماره ۳ / شماره پیاپی ۳۲ / پاییز ۱۴۰۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عطاءالله رفیعی آتانی
سردبیر: احمدحسین شریفی
مدیر اجرایی: سیدمهدی موسوی
بازبین نهایی: سیدمهدی موسوی
ویراستار: فاطمه گلچین و حمیدرضا عرفانی‌فر
صفحه‌آرا و طراح جلد: مهناز شاه علی‌زاده

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سعید بهشتی (استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران.)، سید محمدرضا تقوی (استاد گروه روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز. شیراز. ایران.)، عطاءالله رفیعی آتانی (استادیار گروه مهندسی پیشرفت اقتصادی دانشگاه علم و صنعت ایران. تهران. ایران.)، احمدحسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). قم. ایران.)، نجف لک‌زایی (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، سید حسین میر معزی (دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.)، حسن آقا نظری (استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)

اعضای مشورتی هیئت تحریریه: حسین بستان (دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، سید احسان رفیعی علوی (دانشیار گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، محمد کاویانی آرانی (دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، محمدجواد نوروزی (استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره))، جاوید اقبال (استاد دانشگاه اسلامی علیگر. هند.)، طلال عتریسی (استاد دانشگاه بیروت. لبنان.)

چاپ و صحافی: تهران، چاپخانه میران.
نشانی دفتر فصلنامه:
تهران: خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، نبش کوچه هشتم، پلاک ۲۳ طبقه سوم
کدپستی: ۱۵۸۷۸۱۳۱۱۶.

تلفن: ۹۶۶۵۷۸۰۱-۰۲۱
قیمت: ۱۵۰/۰۰۰ تومان
نشانی اینترنتی: frh.sccsr.ac.ir **پست الکترونیک:** frh@sccsr.ac.ir

ISSN: 2476-745X
E-ISSN: 2783-1418

مجمع عالی علوم انسانی اسلامی

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به استناد ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴ شورای عالی حوزه های علمیه، در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه از شماره ۱۵ به بعد حائز رتبه علمی ـ پژوهشی شد. رتبه علمی ـ پژوهشی این فصلنامه با درجه «ب» در تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تمدید شده است.

ـ مقالات و مطالب منتشرشده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
ـ فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
ـ نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]



| سال نهم | شماره ۳ | شماره پیاپی ۳۲ | پاییز ۱۴۰۲ |

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

بسمه تعالی

فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی به‌منظور تولید علم در قلمرو فلسفه و روش‌شناسی و نظریات بنیادین علوم انسانی به‌طور عام و نیز رشته‌های تخصصی علوم انسانی نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، مدیریت، حقوق، تاریخ، تعلیم و تربیت، هنر و معماری و غیره با لحاظ نگاه نقادانه به نظریات موجود و در چهارچوب مبانی و معارف اسلامی منتشر می‌شود.
لطفاً به هنگام تنظیم مقالات موارد ذیل رعایت شود:

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به همایش‌ها یا نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- نویسنده باید مقاله را از طریق سامانه بارگذاری کند. به مقالات ارسالی از طریق ایمیل ترتیب اثر داده نخواهد شد.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

مقالات باید در یکی از قالب‌های: پژوهشی (تحلیل، تطبیق، نقد) یا نقطه‌نظر (دیدگاه مستدل و تحلیلی نویسنده پیرامون یک مسئله خاص) باشد. مجله از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری و گزارشی و ترجمه معذور است.

حجم مقاله

تعداد واژگان مقاله (با احتساب فهرست منابع): بین ۴۵۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه
تعداد کلیدواژه‌ها: ۵ تا ۸ کلیدواژه
تعداد واژگان چکیده: ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان

- تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.
- وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوهای ذیل در فایل word درج شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

○ **اعضای هیئت‌علمی**

رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ **دانشجویان**

دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ **افراد و محققان آزاد**

مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ **طلاب**

سطح (دو، سه، چهار)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/ مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

- نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتماً مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده موردنظر درج شود.
- فرستنده مقاله به‌عنوان نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان مقاله که لازم است اولاً مسئله‌محور باشد و ثانیاً، گویای محتوای مقاله باشد.

۲. نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان

۳. چکیده: چکیده باید در عین اختصار، بیانگر مسئله اصلی پژوهش، روش پژوهش و یافته‌ها و نتایج پژوهش باشد.

۴. مقدمه: [شامل تعریف مسئله، پیشینهٔ اجمالی پژوهش، ضرورت و اهمیت طرح، جنبهٔ نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی و مفاهیم کلیدی مقاله باشد. در یک مقالهٔ علمی پژوهشی نویسنده در بخش مقدماتی مقاله لازم است دست‌کم پاسخ چهار سؤال را به‌صورت ضمنی بیان کند: چه می‌خواهم بنویسم؟ (تبیین مسئله). چرا می‌خواهم بنویسم؟ (اهمیت و ضرورت پرداختن به آن مسئله). چگونه می‌خواهم بنویسم؟ (روش پژوهش) و بر اساس چه بنیانی می‌خواهم بنویسم؟ (پیش‌فرض‌ها یا اصول موضوعه تحقیق)].

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

۵. بدنـــهٔ اصلی مقاله: (این بخش با توجه به مســـئله‌ای که در هر مقالـــه‌ای موردبحث قرار می‌گیرد می‌تواند متفاوت باشـــد؛ اما به‌طورکلی می‌توان گفت، مناسب است نویسندگان مقالات علمی پژوهشـــی در نظر داشته باشند که در این بخش لازم است: اولاً، مدعای خود را به‌صورتی شفاف بیان کنند. ثانیاً، دلایل اثبات مدعی و شواهد و قرائن آن را به‌وضوح و در شکلی منطقی و منسجم بیان کنند و ثالثاً، نقدهای وارد شده به دلایل یا مدعا را پاسخ دهند.

۶. نتیجه‌گیری: یکی از بخش‌های مهم هر مقاله‌ای بخش نتیجه‌گیری آن اســـت. نویســـنده در این بخش لازم است ضمن بیان واضح یافته‌های تحقیق، مشخص کند که چه نتیجه یا نتایج علمی، عملی، سیاستی، فردی، اجتماعی و امثال آن از مقاله تدوین شده انتظار می‌رود.

۷. کتاب‌نامه

درج پانویس، ارجاعات درون متن و کتاب‌نامه

*** روش استناد دهی: APA

درج پانویس

* از اشاره مستقیم / غیرمستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.
* اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
* از نقل‌قول‌های مســـتقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش از متن، نقل‌قول مستقیم است).
* نقل‌قول‌های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل‌قول "" و بیش از آن به‌صورت تورفتگی نوشته شود.

ارجاعات درون متن

* ارجاع به یک آیه از سوره قرآن: (بقره: ۵)
* ارجاع به نهج‌البلاغه: (نهج‌البلاغه: خطبه، ۵۰)
* به‌هیچ‌وجه ارجاعی در پانویس درج نشود.
* اطلاعات کامل ارجاعات درون متن حتماً باید در بخش کتاب‌نامه مقاله نیز درج شود.
* اســـتناد درون متن، داخل پرانتز، شامل (نام خانوادگی نویســـنده/ نویسندگان، سال انتشار، حرف ج شماره جلد: حرف ص شماره صفحه).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* درصورتی‌که از یک نویســنده در یک سال، دو اثر منتشر شده و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد، پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) برای منابع فارسی یا (a, b) برای منابع انگلیسی از هم متمایز شوند.
* اگر منبع مورد استناد، دو یا سه نویسنده داشت، نام خانوادگی هر سه باید ذکر شود.
* اگر تعداد نویســنده‌ها بیش از ســه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن از عبارت «و دیگران» استفاده شود.
* اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد، با نقطه‌ویرگول؛ از هم جدا می‌شوند.

کتاب‌نامه (فهرست منابع پایانی)

*** قرآن و نهج‌البلاغه به ترتیب در ابتدای کتاب‌نامه درج‌شده و در ردیف الفبایی قرار نمی‌گیرند.
* در بخش References که منابع به انگلیسی درج می‌شوند، نام خانوادگی نویسنده به‌صورت کامل، اما از نام نویسنده، صرفاً حرف اول درج می‌شود. مثال: Alston, W
* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* منابعی که در این بخش درج می‌شــوند، حتماً باید در متن استفاده شده باشند(منابعی که صرفاً برای مطالعه و آگاهی بیشــتر مخاطب در متن معرفی شده‌اند و در متن به آن‌ها ارجاع داده نشده، نباید در بخش کتابخانه درج شوند).
* نظم منابع باید براساس الفبای نام خانوادگی نویسندگان باشد.

نحوه ارجاع به مقالات

* نام خانوادگی، نام. ســال انتشــار. «عنوان مقاله». عنوان مجله (به‌صورت Bold). عدد دوره (عدد شماره). عدد صفحات آغازین و پایانی مقاله.
* برای درج عنوان مجله، نیازی به درج واژه‌های نشریه، مجله، فصلنامه، دو فصلنامه، ماهنامه نیست. مثال: پارسانیا، حمید؛ اژدری‌زاده، حسین. ۱۳۹۰. «تعین اجتماعی معرفت در نهج‌البلاغه». **اسلام و علوم اجتماعی**. شماره ۶. ص ۴۹-۷.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

نحوهٔ ارجاع به کتاب

* برای آثار فاقد محل نشر، ناشر و تاریخ نشر به ترتیب عبارت «بی‌جا»، «بی‌نا» و «بی‌تا» درج شود.
* نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (به‌صورت Bold). ج (شماره جلد). چ (شماره چاپ). مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی. محل نشر: ناشر.

مثال: کنوبلاخ، هوبرت. ۱۳۹۰. **مبانی جامعه‌شناسی معرفت**. ترجمه کرامت‌الله راسخ. تهران: نشر نی.

نحوهٔ ارجاع به یک مقاله از مجموعه مقالات

* نام خانوادگی، نام (نویسندگان مقاله). سال انتشار. «عنوان مقاله». عنوان مجموعه مقاله (به شکل Bold). (ج شماره جلد). (چاپ شماره چاپ) (مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی). محل نشر: ناشر، ص (درج شماره صفحات مقاله در مجموعه مقاله).

نحوهٔ ارجاع به یک منبع الکترونیکی

* نام خانوادگی، نام (پدیدآورندگان). سال انتشار. «عنوان مطلب». تاریخ انتشار. نام پایگاه اطلاعاتی. درج لینک مستقیم مطلب الکترونیکی.

مثال: خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۷۶. «بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران به مناسبت آغاز هفته دولت». ۱۳۷۶/۶/۲.
www.leader.ir/fa/speech/1466/www.leader.ir

جداول، نمودارها و تصاویر

- فایل تصاویر مقاله با کیفیت بالا ضمیمه‌ی مقاله شود (ارسال تصاویر پس از پذیرش مقاله و قبل از صفحه‌آرایی، از طریق ایمیل فصلنامه).
- لازم است جداول و نمودارهای مقاله قابلیت ویرایش داشته باشد و به‌صورت عکس ارسال نشود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

فهرست مطالب

۱۱ **امکان‌سنجی علوم انسانی قرآن‌بنیان**
مصطفی کریمی

۳۷ **حکمت متعالیه: سرشت نهادهای سیاسی و مدنی**
محمد پزشگی

۵۷ **ارتباط حکمرانی و فلسفه سیاسی در آرای فارابی**
نجمه کیخا

۷۱ **اطلاق و تقیید در وجوب اعتباری از منظر علامه طباطبایی**
مهدی سپهری، جواد محمودزاده

۸۵ **روش‌شناسی فلسفی علم مشاوره با نگاه به فلسفهٔ اسلامی**
محمد عجمین، مسعود آذربایجانی

۱۰۷ **روش‌شناسی و مؤلفه‌های یک چهارچوب اسلامی برای فهم فرایند تحول اجتماعی به‌مثابه رویکردی در اسلامی‌سازی علوم انسانی**
وحید مقدم

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰ |

روش‌شناسی و مؤلفه‌های یک چهارچوب اسلامی برای فهم فرایند تحول اجتماعی به‌مثابه رویکردی در اسلامی‌سازی علوم انسانی

وحید مقدم*

استادیار گروه معارف اهل البیت علیهم السلام دانشگاه اصفهان، ایران.

v.moghadam@ahl.ui.ac.ir

چکیده

یکی از رویکردهای مغفول در اسلامی‌سازی علوم انسانی که می‌تواند به اتحاد علوم انسانی اسلامی نیز منجر شود، توجه به تاریخ تحولات نظم‌های اجتماعی و تلاش برای تبیین آنها است. در این تحول هم انسان اجتماعی ذومراتب و هم قواعد ناظر به تعاملات انسانی یعنی نهادها متحول می‌شوند. فهم چیستی انسان و چگونگی تغییر وی در علوم انسانی انتزاعی (مانند فلسفه) و انضمامی (مانند مردم‌شناسی) و فهم چگونگی تعامل انسان‌ها با یکدیگر در علوم اجتماعی و با رویکردهای مختلفی مانند نهادگرایی بررسی می‌شود. مقاله حاضر با گرفتن الگو از آثار داگلاس نورث، نوبلیست برجستهٔ اقتصاد نهادی، که در طول زندگی خود کم‌وبیش چنین مسیری را پیموده، برای توضیح تحولات اجتماعی به‌صورت عام و تحولات اقتصادی به‌صورت خاص، نیاز به ارائه یک چهارچوب مفهومی را توضیح می دهد که در آن، نظم اجتماعی به دو مؤلفه درهم‌تنیده انسان انتزاعی-انضمامی در مراتب مختلف آن، و ساختار نهادی چندلایه (با لایه‌های نهادی فراتأسیسی، تأسیسی، میانی و خرد) تفکیک شده و استدلال می‌شود باید برای هرکدام از این سه مؤلفه یعنی انسان، ساختار نهادی و نظم اجتماعی (انسان در ساختار نهادی) و نیز تحول آنها دست به نظریه‌پردازی زد. درنهایت مطالعات موردی، به کاربردی کردن این چهارچوب نظری و تعدیل و اصلاح آن کمک می‌کند. امید می‌رود مطالعات لازم برای ساخت چنین چهارچوبی بتواند زمینه را برای توسعه اسلامی عمده در علوم مختلف انسانی و اجتماعی فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی علوم انسانی-اسلامی، انسان ذومراتب، نظم اجتماعی، ساختار نهادی، اتحاد علوم انسانی اسلامی، داگلاس نورث.

* https://orcid.org/0000-0002-3850-7929

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

مقدمه

نیاز به اسلامی‌ســـازی علوم انسانی بر هیچ اندیشمند آشنا با علوم اســـلامی و علوم غربی پوشیده نیســـت. آنچه محل اختلاف اســـت چگونگی انجام آن و انتخاب رویکرد درســـت است. تاکنون رویکردهـــای مختلفی در پیش گرفته شـــده که بعد از گذشـــت چند دهه به جـــرأت می‌توان گفت ثمرات زیادی به بار نیاورده و حتی مورد دلســـردی برخی از موافقان اولیه شده است. مثلاً رویکرد اسلامی‌ســـازی دانش از جمله اقتصاد (برای نمونه زرقا، ۲۰۰۳)، موفقیت چندانی به‌دست نیاورده اســـت، زیرا به‌صورت جزئی و اتمی به اقتصاد می‌پردازد، بدون آنکه آن را جزئی از یک کل در نظر بگیرد. علـــوم اجتماعی رایج غربی به‌رغم نحله‌های گوناگون، از یک آبشـــخور فکری واحد تغذیه می‌شـــوند که همان نوع نگاه خاص به انسان بعد از دوران رنسانس است. بااین‌وجود تعریف انسان اقتصادی با انسان سیاسی یا اجتماعی متفاوت است که موجب می‌شود رویکردهای اسلامی‌سازی که از تعریف انســـان در یک علم خاص، مثلاً اقتصاد شروع می‌کنند، نتوانند تأثیری بر علوم دیگر، مثلاً سیاست، بگذارند و لذا تلاش‌ها حداکثر در محدوده یک رشته باقی می‌ماند.

به‌نظر می‌رسد اگرچه تعریف انسان بیشترین اهمیت را دارد، اما اولویت اسلامی‌سازی با مراجعه به رویکردهایی در علوم انســـانی رایج می‌تواند نتیجه بهتری حاصل کند که به‌دنبال توضیح تحولات اجتماعی در طی زمان هســـتند. چراکه چنین رویکردهایی درنهایـــت علوم مختلف اجتماعی نظیر اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، فرهنگ و حتی علوم غیراجتماعی نظیر فلسفه و ادبیات را به یکدیگر مرتبط می‌نمایند. مثلاً نظریه تکامل تاریخ مارکس یک نظریه اجتماعی مبتنی بر فلســـفه ماتریالیسم دیالکتیک است و طبق آن، تاریخ جوامع بشـــری تحت‌تأثیر شرایط مادی و مناسبات تولید قرار دارد. این نظریه با ارائه یک چهارچوب تحلیلی برای درک تحولات تاریخی و اجتماعی بر علومی همچون اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی تأثیرات گسترده و عمیقی داشت و الهام‌بخش بسیاری از پژوهشگران و فعالان این حوزه‌ها شد.

در کنار الهام‌بخشـــی مطالعاتی و پژوهشی، این نظریه در قالب یک ایدئولوژی مبارزاتی، افراد تحول‌خواه و مبارز بسیاری در کشورهای گوناگون را به خود جذب نمود و حتی موجب تضعیف دین یا کنار گذاشتن رسمی دین در بین بسیاری از گروه‌های چپ در کشورهای اسلامی شد.[1] در مقابل نیز بزرگان و اندیشـــمندان در کشـــورهای اســـلامی همت خود را مصروف مبارزه با این ایدئولوژی

۱. شهید مطهری در کتاب نقدی بر مارکسیسم که در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ به‌صورت سخنرانی ارائه شده، بیان می‌کند که درحال‌حاضر تقریباً نیمی از جهان، مارکسیست بوده و در نیمه دیگر هم گرایش‌های مارکسیستی زیاد است (مطهری، ۱۳۶۲، ص۹).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

براســـاس مبانی اسلامی نمودند، مثلاً کتاب نقدی بر مارکسیسم از شهید مطهری (۱۳۵۵)، کتاب اصول فلســـفه و روش رئالیســـم متشـــکل از چهارده مقاله از علامه سیدمحمدحسین طباطبایی با پاورقی‌های شهید مطهری (۱۳۹۰) (شروع تدوین کتاب به گفته شهید مطهری در مقدمه، از حدود سال ۱۳۳۰ بوده است) و کتاب فلسفتنا از شهید سیدمحمدباقر صدر به زبان عربی (۱۹۵۹).

با افول مارکسیسم در دهه ۱۹۹۰ میلادی و نیاز به جبران خلأ آن، چه در حوزه دانشگاهی و چه در اجتماع، به‌نظر می‌رســـد به‌تدریج نظریات توسعه اقتصادی و اجتماعی به‌دنبال پر کردن بخشی از این خلأ هســـتند، چراکه یکی از دغدغه‌های آنها تلاش برای توضیح فاصله بین کشورهای شمال و جنوب یا ثروتمند و فقیر و ارائه الگو و سیاســـت برای پر کردن این شـــکاف اســـت. بدین‌ترتیب به‌تدریج در ایران نظریات لیبرالیستی که مبتنی بر لزوم آزادی برای توسعه هستند (در مقابل نظریات مارکسیستی که بر عدالت اجتماعی با قرائت خاص خود تأکید می‌نمودند)، در حال باز کردن جای خود هستند.[1] این نظریات همانند سلف مارکسیستی خود، هرچند به‌صورت ناملموس‌تر، به‌عنوان یک ایدئولوژی و حتی جهان‌بینی عمل می‌کنند. چنانچه در بعد جهان‌بینی قرائت خاصی از انسان (انسان لذت‌مدار به‌دنبال منافع خود) و تحولات اجتماعی (پیشرفت بیشتر در نتیجه آزادی بیشتر) را ترویج کرده و در بعد ایدئولوژی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی خاصی را توصیه می‌کنند.[2]

اقتصاد توســـعه خود تحولات چندی را پشت سرگذاشته اســـت، چنانکه در ابتدا تنها به نحوه افزایش تولید در کشورها و عوامل مؤثر بر آنها می‌پرداخت، اما به‌تدریج تلاش نمود عوامل بنیادین مؤثـــر بر تحولات اقتصادی نظیر نهادهای حامی حقوق مالکیت و کاهش‌دهنده هزینه مبادله را نیز وارد تحلیل‌های خود نماید و بدین‌ترتیب به‌تدریج وارد حوزه‌هایی نظیر سیاست، فرهنگ و آموزش نیز شدند. این بلندپروازی ادامه یافت تاآنجاکه به‌دنبال بدیلی برای نظریات مارکسیستی در توضیح تاریخ برآمدند. مثلاً درحالی‌که اقتصاد مارکسیســـتی حرکت از نظام فئودالیســـم به سرمایه‌داری را براساس پیشرفت ابزارهای تولید توضیح می‌دهد، اقتصاددانان توسعه جریان اصلی تلاش می‌کنند

۱. ترجمه‌های متعدد و با فاصله زمانی اندک از انتشار نسخه زبان اصلی از آثار متفکری چون عجم اوغلو، که بر اهمیت آزادی‌های اجتماعی و سیاسی بر توسعه اقتصادی تأکید می‌کند، را می‌توان از مؤیدات این ادعا برشمرد. مثلاً کتاب the narrow corridor: states, societies, and the fate of liberty از عجم اوغلو و جیمز رابینسون که در سال ۲۰۱۹ (چهار سال پیش) منتشر شده در همین مدت کوتاه با سه ترجمه متفاوت و با عنوان‌های «راه باریک آزادی» با ترجمه سیدعلیرضا بهشتی شیرازی و جعفر خیرخواهان از انتشارات روزنه، «دالان باریک: دولت‌ها، جوامع و سرنوشت آزادی» با ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور نشر پگاه روزگار نو، «جاده باریک آزادی» با ترجمه پویا جبل عاملی و دیگران، نشر دنیای اقتصاد، راهی بازار نشر شده است.

۲. بخشی از تغییرات جناح سیاسی موسوم به چپ در ایران از نگاه چپ‌گرایانه به بازار به نگاه سرمایه‌دارانه در دهه‌های اخیر را باید ناشی از این امر دانست.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

آن را براســـاس افزایش آزادی‌های اقتصادی و سیاسی و حمایت از حقوق مالکیت در غرب توضیح دهند (مثلاً نورث و همکاران، ۲۰۱۲).

نقطه قوت نظریات توسعه نسبت به سایر نظریات تحول اجتماعی، مثلاً مارکسیستی، بهره‌گیری آنها از مبانی خرد، از جمله نحوه تصمیم‌گیری انسان اقتصادی با تصریح تابع مطلوبیت وی، است امـــا در اینجا متوقف نمانـــده و گام‌به‌گام تلاش می‌کنند با وارد کردن عناصـــر مختلف تأثیرگذار بر تصمیمات عوامل، از جمله نهادها در انواع آن و ایدئولوژی، به درک دقیق‌تری از نظم‌های اجتماعی دست یابند. برای درک تغییر یک نظم اجتماعی به دیگری نیز به دنبال درک نحوه شکل‌گیری و تحول نهادها در جوامع برآمده‌اند. بدین‌دلیل به‌نظر می‌رسد دو معیار مورد نیاز برای تحول در علوم انسانی را دارا باشند، اولاً بهره‌گیری از مبانی خرد و به‌طور ویژه تعریف از انسان، ثانیاً تلاش برای ایجاد یک چهارچوب کلان برای فهم تحولات اجتماعی ازجمله در حوزه اقتصاد. بدین‌ترتیب رویکرد مفیدی برای اخذ بینش و بصیرت لازم در نحوه ساخت یک چهارچوب اسلامی خواهد بود.

مطالعـــه حاضر عهده‌دار پیشـــنهاد مؤلفه‌های لازم برای یک چهارچوب مفهومی برای تفســـیر تحولات اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های اســـلامی اســـت. ایده اولیه کار برگرفته از مطالعات چندین دهه‌ای نورث برای پاسخ به این سؤال است که جوامع چگونه کار می‌کنند. سؤال اصلی نورث همان ســـؤال آدام اسمیت و سایر اقتصاددانان توسعه است که چرا برخی جوامع ثروتمند شده و برخی در فقر غوطه می‌خورند، اما از پیشرفت‌های دو سده‌ای پس از آدام اسمیت بهره می‌برد. خود نورث نیز تحولات فکری عمده‌ای را پشت سر گذاشـــت و درنهایت به روش‌شناسی ارائه شده در کتاب فهم فرآیند تحول اقتصادی (۲۰۰۵) رسید. براساس این روش‌شناسی نظریه‌ای بلندپروازانه و جاه‌طلبانه را بســـط داد که در عنوان فرعی کتاب «خشـــونت و نظم‌های اجتماعی: چهارچوبی مفهومی برای درک تاریخ مکتوب بشـــر» (۲۰۰۹) به چشم می‌خورد. وی در این کتاب با استفاده از تاریخ توسعه بریتانیا و آمریکا، ابتدا نظم‌های اجتماعی را به دو نوع نظم دسترســـی باز و محدود تقســـیم نموده و ســـپس تلاش می‌کند تحول جوامع را در قالب علل باقی ماندن در نظم دسترسی محدود یا چرایی حرکت از نظم دسترســـی محدود به باز توضیح دهد. کتاب در ســـایه خشـــونت: سیاست، اقتصاد و مســـائل توســـعه (۲۰۱۲)، از چهارچوب نظری توسعه داده شـــده در کتاب خشونت و نظم‌های اجتماعی (۲۰۰۹)، برای بررســـی سیاســـت و اقتصاد و ارتباط آن دو در نُه کشـــور در حال توسعه استفاده می‌کند.

در ایران نیز مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی براساس این چهارچوب نظری تدوین شده است. اما این مطالعات نوعاً بدون توســـعه یا تعدیل چهارچوب نظری نورث براساس ویژگی‌های خاص

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

کشورمان انجام شده است. این کار تا زمانی که محدود به دو حوزه اقتصاد و سیاست در یک مقطع زمانی خاص باشـد، مشـکل چندان زیادی ایجاد نمی‌کند اما زمانی که تلاش می‌شود با استفاده از این چهارچوب، نهضت‌هایی مانند انقلاب اسـلامی تبیین شـود، راه بـه جایی نمی‌برد چراکه نمی‌توانـد عامل مذهب را به‌عنوان یک عامل اصیل، آن‌چنان‌که در انقلاب اسـلامی این‌گونه بود، دخالت دهد. لذا یا از تحلیل آن چشم می‌پوشد یا تبیینی سطحی از آن به‌دست می‌دهد.

بااین‌وجود نورث دو بصیرت اساسـی در نظریه خود دارد: یکی اهمیت انتخاب‌های فردی در توسـعه و دیگری نقش چهارچوب نهادی که فرد درون آن دست به انتخاب می‌زند. مطالعه حاضر روش‌شناسـی سـاخت چنین چهارچوبی در قالب مؤلفه‌های لازم و نحـوه ارتباط آنها با یکدیگر اسـت. برخلاف نورث که تحول نظم اجتماعی را با تحول سـاختار نهادی یکـی می‌داند، مقاله حاضر بین آن دو تمیز قائل شـده و معتقد است نظم اجتماعی، ترکیب انسان ذومراتب در ساختار نهادی است که به تعاملات انسان‌ها شکل می‌دهد. قبل از شروع مباحث اصلی، ابتدا نظریه نورث در باب چگونگی تحول نظم‌های اجتماعی مختصراً بیان شـده و سـپس مراحل لازم برای ساخت چهارچوب مفهومی در هفت گام، از الف تا ز، بیان می‌شود. مقاله با جمع‌بندی به پایان می‌رسد.

خلاصه‌ای از نظریه نورث

نورث و همکارانش در کتاب خشـونت و نظم‌های اجتماعی (۲۰۰۹)، سه نوع نظم اجتماعی کلی بدوی، دسترسـی محدود و دسترسـی باز را معرفی می‌کنند که از اولی، شـامل جوامع شکارگر و جمع‌آوری‌کننده غذا، چون امروزه موضوعیت ندارد، بحث نمی‌کنیم. در نظم دوم، دولت انحصار قطعی بر کاربرد خشـونت نداشته و سازمان‌دهی جامعه براسـاس کنترل خشونت بین جناح‌های فرادسـت صورت می‌پذیرد. فرادستان سیاسی، با تشکیل ائتلاف‌های سیاسی و اقتصادی، به منابع و فرصت‌های محدود دسترسـی انحصاری پیدا کرده، کنترل و اداره اقتصاد را در بین خود تقسـیم می‌کنند و هر کدام سـهمی از رانت‌ها را به‌دست می‌آورند. ازآنجاکه وقوع و سر باز کردن خشونت باعث کاهش رانت‌ها می‌شود، جناح‌های فرادست انگیزه دارند تا در اکثر اوقات به‌صورت صلح‌آمیز با یکدیگر تعامل کنند. تا زمانی که دسترسی و رقابت محدود و رانت‌ها کافی و دارای ثبات است، این نظم اجتماعی پایدار می‌ماند (نورث و همکاران، ۱۳۹۳). در این نظم، حقوق مالکیت، قانون، سـازمان‌ها و نهادها ضعیف و غیرپایدار بوده و بسـتگی به منافع شخصی نخبگان دارند. بنابراین، در این نظم، رشـد اقتصادی کند و نامنظم است و توسـعه اجتماعی و سیاسی با مقاومت نخبگان روبه‌رو می‌شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

برخلاف نظم دسترسی محدود، نظم دسترسی باز یک نظم اجتماعی است که در آن هر فرد یا گروه می‌تواند به‌صورت برابر به منابع و فرصت‌های اقتصادی و سیاسی دسترسی پیدا کند. در این نظم، حقوق مالکیت، قانون، سازمان‌ها و نهادها قوی و پایدار هستند و براساس عدالت و شفافیت عمل می‌کنند، خشونت کنترل‌شده و تحولات اجتماعی و سیاسی با هماهنگی بین نخبگان و عامه صورت می‌گیرد. بنابراین، این نظم، رشد اقتصادی سرعت بالا و پایدار دارد و توسعه جامعه را تسهیل می‌کند.

این نظریه بین سه نوع کلی نظم دسترسی محدود در امتداد یک طیف، تفکیک قائل شده و آنها را شکننده، مقدماتی و بالغ می‌نامد. این تفکیک‌پذیری عمدتاً برحسب این است که چه کسی (یا کسانی) به خشونت دسترسی دارند و پیچیدگی و تنوع تشکیلات درون دولت و در خارج از آن تا چه حد است.

نکته مورد نظر بحث حاضر منطق گذار یک نظم اجتماعی به دیگری است، مثلاً از مقدماتی به بالغ یا از بالغ به دسترسی باز. نورث اذعان می‌کند که هنوز دانش لازم برای فهم چگونگی رفتن از یک نظم اجتماعی به دیگری وجود ندارد، اما برخی شرایط آستانه‌ای برای گذار قابل شناسایی بوده و عبارت‌اند از: حاکمیت قانون برای نخبگان، سازمان‌های دائمی در حوزه عمومی و خصوصی، کنترل تلفیقی بر ارتش (نورث و همکاران، ۲۰۰۹، فصل۵).

الف) در باب انسان انتزاعی-انضمامی اسلامی

اصلی‌ترین بخش یک نظریه تحول اقتصادی، انسان‌شناسی آن است. در واقع انسان مبدأ همه تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است، چنان که آیه کریمه «إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد:۱۱) بدان اشاره دارد و این تأثیر به اندازه‌ای است که حتی فساد در خشکی و دریا هم به عمل انسان نسبت داده شده است: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النّاسِ» (روم:۴۱). در علوم اجتماعی فهم از انسان و چرایی و چگونگی ارتباط وی با دیگر انسان‌ها اهمیت خاصی دارد، چنان‌که مثلاً در دانش اقتصاد، مفهوم انسان اقتصادی، یعنی فرد تصمیم‌گیرنده حداکثرکننده منافع خود بدون توجه به منافع دیگران، دارای عقلانیت کامل، دسترسی کامل به اطلاعات و دارای اهداف سازگار، در ساخت نظریه‌های نئوکلاسیک جایگاهی اساسی دارد. اهمیت فروض انسان‌شناسی در آن است که تعامل وی با دیگر افراد دارای این ویژگی، جامعه انسانی را تشکیل می‌دهد.

برخی از مؤلفانی که متوجه اهمیت این موضوع شده و آثار انسان‌شناسی اسلامی پدید آورده‌اند، به موضوعاتی نظیر جسم، روح، فطرت، عقل، شهوت، آزادی، علم، امیال، جبر و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

اختیار، سرنوشت، قضا و قدر، و خیر و شر پرداخته‌اند (مثلاً برنجکار و خدایاری، ۱۳۹۲). برخی دیگر موضوعاتی نظیر معرفت نفس و جایگاه آن در خداشناسی را هم اضافه کرده‌اند (خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲). روشن است که این موضوعات برخی از مبانی انسان‌شناسی اسلامی است نه خود انسان در جامعه و بنابراین همچنان که تجربه چند دهه‌ای تألیف این آثار نشان می‌دهد، نتوانسته‌اند موجب گشایش خاصی در علوم انسانی اسلامی شوند. در عوض موضوعاتی که در حوزه انسان‌شناسی اقتصادی بحث می‌شود، منفعت‌طلب یا دیگرخواه بودن وی، محدود یا نامحدود بودن عقلانیت وی، ناسازگاری در تصمیمات و اجرای آن به واسطه محدود بودن اراده وی و نظایر آن است. یا آیا محیط بر تصمیم‌گیری فرد تأثیر می‌گذارد مثلاً در محیطی رقابتی مانند بازار، آیا فرد منفعت‌طلب‌تر می‌شود؟ آیا فرهنگ و آموزش بر آن تأثیر می‌گذارد؟

با توجه به همین نقد، گروهی از اندیشمندان اقتصاد اسلامی تلاش کرده‌اند با مبنا قرار دادن انسان اقتصادی رایج، نظریه‌پردازی کنند: برخی، فرض منفعت‌طلب بودن را مورد نقد قرار داده‌اند، برخی تلاش کرده‌اند آن را تعدیل کنند و برخی دیگر در راستای بازسازی انسان اقتصادی اسلامی و توضیح رفتارهای وی در حوزه تولید، توزیع و مصرف اقدام کرده‌اند. دسته اول به دلیل اتخاذ موضع عمدتاً سلبی راه به جایی نبرده‌اند، دسته دوم به‌دلیل مبنا قرار دادن انسان اقتصادی رایج نتوانسته‌اند روح آموزه‌های اسلامی را در تعدیل فروض به‌کار ببندند، دسته سوم رفتارهای انسان اقتصادی مسلمان را به‌صورت استقرایی از آیات و روایات استخراج نموده‌اند نه بر اساس فروض رفتاری پیشنهادی خود (هادوی‌نیا، ۱۳۹۸).

نظریه‌پردازی برای انسان اقتصادی باید اولاً صفات نکوهیده و پسندیده انسان که در قرآن برای وی برشمرده شده است و ثانیاً توفیقاتی که نظریه انسان اقتصادی در صحنه عمل به‌دست آورده است، را شامل شود. لذا هر نظریه اسلامی درواقع باید عام‌تر از انسان اقتصادی نئوکلاسیکی باشد نه آنکه آن را رد نماید. این نکته‌ای است که کمتر توسط اقتصاددانان مسلمان مورد توجه قرار گرفته است، اگر چه ریشه‌های آن در قرآن و روایات و حتی اندیشه‌های فلسفی و عرفانی اسلامی به‌چشم می‌خورد.

پیشرفت‌های دیگری نیز در انسان‌شناسی اقتصادی صورت گرفته است که یکی به اقتصاد رفتاری بر می‌گردد و دیگری به اقتصاد نهادی. از نظر تالر (۲۰۱۵) آزمایش‌های اقتصادی و مشاهدات مردم‌شناسان نشان می‌دهد انسان واقعی در مقایسه با انسان اقتصادی در تصمیمات خود با سه محدودیت روبه‌رو است: عقلانیت محدود، اراده محدود و نفع‌طلبی محدود. طبق عقلانیت محدود، فرد قدرت پردازش همه اطلاعات در دسترس را ندارد و لذا به میان‌برهای ذهنی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

در تصمیم‌گیری پناه می‌برد. طبق اراده محدود، افراد در برابر وسوسه‌های ناشی از تصمیم‌گیری‌های دارای مطلوبیت کمتر در کوتاه‌مدت و دارای مطلوبیت‌های بیشتر در بلندمدت به نفع کم‌رنگ دیدن آینده ضعیف هستند. طبق نفع‌طلبی محدود افراد به منافع دیگران هم اهمیت می‌دهند نه صرفاً منافع خود. هر نظریه انسان‌شناسی اسلامی باید بتواند این ویژگی‌ها را نیز توضیح دهد.

توسعه مهم دیگر، تأثیر نهادها و ساخت نهادی جامعه بر انتخاب‌های افراد است. نهادها که طبق معروف‌ترین تعریف، «قواعد بازی مصنوع انسان در جامعه هستند» (نورث، ۱۹۹۰)، فرصت‌های جدیدی برای انسان خلق می‌کنند، مثلاً حمایت از حقوق مالکیت، افراد را تشویق به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌کند که منجر به رشد اقتصادی می‌شود. هر چه دایره این حمایت بیشتر بوده و کمتر به قومیت، نژاد و مانند آن ارتباط داشته باشد، انگیزه سرمایه‌گذاری و نوآوری بیشتر خواهد بود. اما نکته‌ای که کمتر در اقتصاد نهادی مورد توجه قرار گرفته اینکه افراد با انتخاب‌های خود به‌مرور ترجیحات خود و سطح انسانی اقتصادی خود (منفعت‌طلب یا مقابله به مثل کننده) را نیز رقم می‌زنند.

در نظر گرفتن همه محتواهای پیشین تنها در صورتی امکان‌پذیر است که انسان را صاحب مراتب مختلفی بدانیم که هرکدام شدت وجودی بیشتری نسبت به یکدیگر دارند که در نظریه حرکت جوهری اشتدادی نفس ملاصدرا و نظریه فطرت شهید مطهری قابل مشاهده است. این دو نظریه دارای مؤیدات اسلامی یا برگرفته از آموزه‌های دینی، ظرفیت‌های خوبی برای توسعه یک نظریه انسان‌شناسی اسلامی دارا هستند، چرا که هر دو قائل به مراتب مختلف اشتدادی نفس هستند. درعین‌حال دلالتی در مورد تعداد مراتب ندارند، که از روایات راجع به تعداد ارواح مثلاً احادیث ارواح خمسه قابل استفاده است.

مقدم و همکاران (۱۴۰۲) براساس مبانی معرفتی پیش‌گفته و توسعه‌های انسان اقتصادی در پارادایم اقتصاد رفتاری، الگویی اشتدادی از انسان دارای پنج مرتبه ارائه می‌دهند: سه مرتبه اول شامل نفس نباتی، حیوانی و انسانی با رشد غریزی و مراتب چهارم و پنجم یعنی نفس ملکی و نفس الهی با تبعیت از فطرت و در پرتو دین حاصل می‌شوند. هرچند تفصیل این نظریه و به‌کارگیری آن نیازمند مطالعات بیشتر است، اما از آنجا که در بخش‌های بعد به یک انسان‌شناسی اولیه نیاز است، از آن بهره می‌بریم. جدول ۱ به‌طور خلاصه ویژگی‌های آن را بیان می‌کند. نکته قابل ذکر آنکه هر چند انسان در زمان تولد، وارد دوره حیوانی می‌شود، اما در ابتدا به گیاه شبیه‌تر است و به‌تدریج قوای حیوانی یعنی تحرک و اراده (خواست و انتخاب) فعلیت بیشتری می‌یابد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

جدول ۱. ویژگی‌های مراتب مختلف اشتدادی انسان (مقدم و همکاران، ۱۴۰۲).

عنوان مرتبه	مربوط به	ویژگی‌ها	انگیزه غالب
نفس نباتی	غریزه	انسان فاقد تحرک و انتخاب	حفظ حیات
نفس حیوانی (هواهای نفسانی)	غریزه	انسانی دارای قدرت انتخابی که آن را صرف خواهش‌های نفسانی (شهوت و غضب) می‌کند.	منفعت‌طلبی شخصی
نفس انسانی	غریزه	انسانی که هم‌دردی، همدلی، مقابله به مثل، دلسوزی، نوع‌دوستی را انتخاب می‌کند.	انصاف
نفس ملکی	فطرت	با ورود فرد به وادی ایمان، انتخاب‌های وی، سمت‌وسوی عالم غیب به خود می‌گیرد.	دوری از عذاب‌های اخروی یا رسیدن به پاداش‌های اخروی.
نفس الهی	فطرت	استکمال کامل فرد.	رسیدن به لقای پروردگار

ب) در باب ساختار نهادی جامعه (به‌عنوان بستر و شکل‌دهنده انواع تعاملات بین افراد)

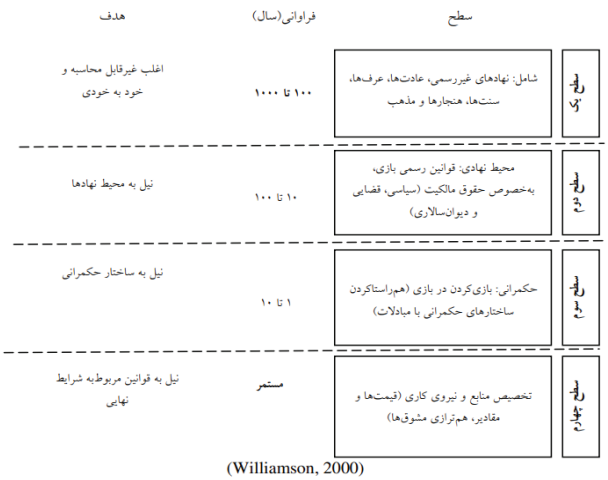
با داشتن نظریه‌ای در باب انسان، به بحث از تشکیل اجتماع می‌رسیم. چه انسان را مدنی بالطبع و چه مدنی بالاضطرار بدانیم، هنگامی که تشکیل اجتماع می‌دهند، گریزی از استفاده از قانون، هنجارها، آداب و رسوم، عرف‌ها و مانند آن، موسوم به نهادها، برای شکل دادن به انتظارات خود از دیگران برای نظم‌بخشی به تعاملات اجتماعی ندارند. در اقتصاد نهادها موجب شکل دادن به تعاملات و تعیین هزینه مبادلات می‌شوند که روی کارایی و پیشرفت اقتصادی تأثیر می‌گذارند. اقتصاد نهادی به تعاملات بین نهادها و اقتصاد علاقه‌مند است: چگونه نهادها بر عملکرد و توسعه اقتصاد تأثیر می‌گذارند و به‌نوبه‌خود، چگونه تغییرات در اقتصاد بر نهادها تأثیر می‌گذارد (Raudla, 2014).

از نظر ما، ساختار نهادی با نظم اجتماعی متفاوت است؛ درواقع ساختار نهادی شکل حکمرانی و انسان‌ها در مراتب گوناگون خود، محتوای آن را تشکیل می‌دهند. نورث و سایر نظریه‌پردازان نظم‌های اجتماعی به‌علت تک‌مرتبه دانستن انسان‌ها بین آن دو تمایز قائل نمی‌شوند، اما چنین تمایزی در نظریه ما لازم است. به‌همین علت ما از نظم اجتماعی تعبیر به نظم انسانی-نهادی می‌کنیم و ابتدا به بحث ساختار نهادی و سپس به نظم اجتماعی می‌پردازیم.

تاکنون تعاریف گوناگونی از نهادها ارائه شده است. برخی همچون نورث از محیط نهادی در جنبه کلان آن سخن گفته‌اند چراکه وی به‌دنبال بررسی علل پیشرفت کشورهای غربی و عقب ماندن دیگر کشورها به‌صورت کلان و تاریخی است. اما برخی دیگر همچون آستروم (۱۳۹۴) با دغدغه نحوه خودحکمرانی مشاعات بدون دخالت دولت در بین ملل مختلف، نهادها را به‌صورت هفت‌گانه دسته‌بندی کردند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

ازآنجاکه پژوهش حاضر به‌دنبال ساختاری نهادی است که در نهایت بتواند تحول افراد و نیز تحول جوامع را توضیح دهد، باید به‌دنبال ســاختاری باشــد که بتواند هم در سطح کلان و هم در سطح خرد عناصر اداره جوامع را شامل شود و به‌عبارتی چندلایه باشد. نظریه‌های ساختار نهادی چندلایه متنوع‌اند. مثلاً آســتروم (۱۳۹۴، ص۱۱۶) از یک ساختار چهارلایه نام می‌برد که بیشتر با حکمرانی منابع مشترک مانند مراتع و جنگل‌ها توسط جوامع محلی مناسبت دارد. ویلیامسون در مقاله معروف خود (۱۳۸۱) برای بررسی تأثیر نهادها بر رفتار اقتصادی و اجتماعی الگویی کلی‌تر را معرفی می‌کند که در آن چهار سطح در تحلیل نهادی تمیز داده می‌شــوند که هرکدام دارای ویژگی‌ها، عملکردها و پویایی‌های خاص خود هستند. این چهار سطح عبارت‌اند از: (۱) سطح اول: سطح تعبیه‌شده (Embeddedness) که شامل قواعد ضمنی، باورها، عادات، فرهنگ و اخلاق است، بر سایر سطوح محدودیت‌ها و انگیزه‌هایی تحمیل می‌کند و دارای تغییرات آهسته و بلندمدت است. (۲) سطح دوم: سطح محیط نهادی که شامل قوانین صریح، قانون اساسی، حقوق مالکیت، قراردادها و حقوق بشر است و بر حق انتخاب بازیگران و حمایت از آنها تأثیر دارد و به آن‌ها قابلیت‌ها و مســئولیت‌هایی می‌دهد و با تغییرات متوسط و میان‌مدت مواجه است. (۳) سطح سوم: سطح حاکمیت که شــامل نظام‌های حاکم بر تعاملات بین بازیگران از جمله صورت بازار، شرکت، یا دولت باشند. این سطح بر روی هزینه‌های مبادلات و عملکرد بازار تأثیر دارد، به بازیگران راهکارهای بهینهٔ حل منازعات را می‌دهد و با تغییرات سریع و کوتاه‌مدت مواجه است. (۴) سطح چهارم: سطح منابع که شامل تخصیص منابع و تولید محصول است. این سطح بر روی بهره‌وری، رشد، توزیع و رفاه تأثیر دارد و دارای تغییرات فوری و لحظه‌ای است.



(Williamson, 2000)

شکل ۱. مدل چهار سطح تحلیل نهادی ویلیامسون (۱۳۸۱) (شکل برگرفته از متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص۵۸).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

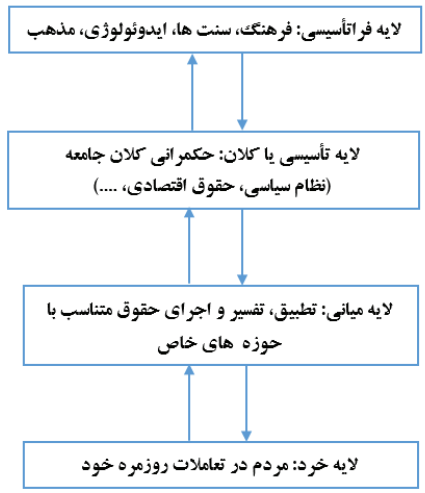
نحوه اداره جامعه و قانون‌گذاری در اسلام نیز چندلایه بوده و از منطق مشابهی پیروی می‌کند، هرچند کمتر مورد تصریح قرار گرفته اســت. این چندلایگی برای حل معمای ثبات قوانین اســلام از یک طرف و تغییر نیازهای انســان‌ها از طرف دیگر پیشــنهاد شده اســت. از نظر شهید مطهری خاتمیــت و جاودانگی دین حکم به غیر متغیر بودن دین می‌کنــد و از طرف دیگر حیات دنیوی و اجتماعی یعنی رابطه انسان با انسان، در طول زمان همواره دستخوش تغییر است. اگر دین جاودانه و برای همه اعصار و همه اقوام است چگونه می‌توان بین این دو گزاره جمع نمود؟ ایشان برای حل این معما، نظریه ربط احکام متغیر به احکام ثابت را مطرح می‌کند. ابداع اسلام برای چنین مواردی روش اجتهاد اســت که به‌معنای استنباط فروع از اصول یا تطبیق اصول کلی ثابت بر موارد جزئی و متغیر است (مطهری، ۱۳۷۷).

بر همین اســاس این ســاختار حکمرانی در جمهوری اســلامی ایران پیش‌بینی شــده است. نمایندگان مجلس شــورای اســلامی طبق مصالح موکلان خود به قانون‌گــذاری می‌پردازند. مثلاً مقــررات مربوط به صدور چک که به لایه تعاملات خرد مربوط می‌شــود (لایه خرد نهادی). خود فعالیت قانون‌گذاری در چهارچوب قوانینی صــورت می‌گیرد که وظایف و اختیارات نمایندگان را مشــخص می‌کند (لایه نهادی میانه). شــورای نگهبان وظیفه دارد که هر قانون تصویب شــده در مجلس را با قانون اساســی و قوانین شــرعی اســلام (لایه نهادی کلان یا تأسیسی به‌قول آستروم) مطابقت دهد. خود قانون اساســی و قوانین شرع برگرفته از منابعی همچون کتاب و سنت (به‌عنوان نهادهای فراتأسیسی) هستند.

بنابراین حداقل چهار لایه نهادی فراتأسیســی، کلان (یا تأسیسی)، میانی و خرد را در ساختار نهادی جامعه می‌توان تشــخیص داد. «نهادهای میانی، مجموعه‌ای از دســتگاه‌ها و سازوکارهایی هستند که از طریق آن‌ها قواعد خاصی (که در قواعد کلی تعبیه شده است)، حوزه معاملات ممکن و مجاز و نحوه اجرای آن را مشــخص می‌کنند. «مکانیســم‌ها» در اینجا به‌عنوان رویه‌هایی تلقی می‌شوند که از طریق آن هماهنگی و نظارت پردازش می‌شوند، درحالی‌که «دستگاه‌ها» روش‌های سازمانی هستند که مکانیسم‌ها از طریق آنها عمل می‌کنند» (منارد، ۲۰۱۸، ص۸).

با اضافه کردن لایه فراتأسیسی مورد نظر استروم، که مشابه لایه سطح یک ویلیامسون (شکل ۱) عمل می‌کند و در آن فرهنگ و مذهب نقش اساسی ایفا می‌کند به لایه‌های کلان، میانی و خرد، به شــکل عمومی ۲ برای اداره جامعه و مدل‌سازی نحوه تغییرات نهادی آن در طول زمان، طرح شده در مباحث آتی، می‌رسیم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]



شکل ۲. مدل مفهومی و عمومی ساختار نهادی حاکم بر اداره جامعه

این چهار لایه در تمام جوامع قابل مشـــاهده هستند، اما ارتباط بین آنها ممکن است در جوامع مختلف، کاملاً متفاوت باشد. در برخی جوامع، قواعد فراتأسیسی کاملاً غیر قابل تغییر هستند مثلاً در اسلام حرمت ربا ابدی است و در صورت قرار گرفتن آن در لایه‌های میانی، تمام قواعد لایه‌های خـــرد باید خود را مطابق آن تعریف کنند، یعنی تعاملات بیـــن افراد و تحولات آن فقط می‌تواند بر مصادیق معاملات ربوی تأثیر بگذارد. اما در برخی جوامع، مثلاً دموکراســـی‌های سکولار، قواعد لایـــه کلان براســـاس آرای افراد جامعه یـــا بازخوردهای آنها می‌تواند تغییر یابد. در ســـه نوع کلان حکومت‌های دموکراســـی، حکومت‌های استبدادی و حکومت‌های الهی-مردمی (یا مردم‌سالاری دینی) تعاملات بین سه لایه متفاوت است و در هرکدام، انواع مختلف تعاملات بین لایه‌ها را قواعد خاصی تعریف می‌کند. برخی از این قواعد لزوماً مکتوب نیستند که نورث آنها را قواعد غیررسمی می‌نامد. در کنار ســـاختار طولی سلسله‌مراتبی از نهادها، ســـاختارهای عرضی هم می‌تواند وجود داشته باشد مثلاً ساختار شبکه‌ای از افراد.

ج) درباب انواع نظم‌های اجتماعی (نظم‌های انسانی-نهادی یا انسان در ساختار نهادی جامعه)

نئوکلاسیک‌ها همه انســـان‌ها را در یک مرتبه واحد می‌دانند،[1] اما طبق آموزه‌های اسلامی، انسان‌ها

۱. یکی از یافته‌های آزمایش‌های بازی کالای عمومی در اقتصاد رفتاری آن است که بازیکنان را می‌توان به سه دسته فرصت‌طلب، همکاری‌کننده غیرمشروط و همکاری‌کننده مشروط تقسیم نمود (ر.ک. چاودوری، ۲۰۱۱). اما این یافته اولاً به همه اقتصاد تسری نیافته و ثانیاً فاقد مبانی انسان‌شناختی کافی است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

دارای انواع گوناگون هستند و حتی هرکدام یک نوع هستند. در بخش نظریه‌ای در باب انسان‌شناسی، پنج مرتبه برای انسان در مسیر کمال برشمردیم با این فرض که همه انواع انسان‌ها را می‌توان ذیل یکی از آنها جای داد. از طرف دیگر حداقل سه نوع ساختار نهادی کلی با تفاوت در جزئیات احصا نمودیم. این سؤال پیش می‌آید که آیا هر کدام از این مراتب انسانی در هر کدام از ساختارهای نهادی جامعه امکان وجود دارند؟ پاسخ منفی است. به‌نظر می‌رسد انسان‌هایی که در دو نظم نورث یعنی دسترسی محدود و دسترسی باز زیست می‌کنند، دارای تفاوت مرتبه هستند. این نکته نیازمند تحقیقات بیشتر است اما، همچنان که در بخش مراتب رشد انسان گفته شد، در پایین‌ترین سطح حیات، حیات نباتی، فرد تنها به حفظ حیات خود می‌اندیشد. در حکومت‌های استبدادی مورد نظر نورث یا نظم‌های اجتماعی دسترسی محدود، فرادستان با مصادره مازادها و رانت‌های اقتصادی جامعه از آنها برای اتراف خود بهره برده که موجب فرسایش قدرت انتخاب و تحرک ارادی فرودستان می‌شود چراکه منابع اقتصادی تنها به اندازه ضروری برای تداوم حیات، در اختیارشان قرار می‌گیرد. مفاهیمی مانند قانون مفرغ دستمزدها، دستمزد بخور و نمیر، استثمار، بهره‌کشی و بیگاری در چنین فضایی مطرح شد. بنابراین در این نظم، عامه مردم، که در لایه تعاملات خرد یا روزمره قرار دارند، در حیات نباتی به سر می‌برند. فرادستان در مرتبه حیوانی یا هواهای نفسانی قرار دارند، چراکه از مازادها برای شهوت‌رانی یا اتراف بهره می‌برند.[1]

با تبدیل نظم اقتصادی دسترسی محدود به دسترسی باز در حکومت‌های دموکراسی سکولار، حقوق مالکیت محترم شمرده شد و زمینه برای رشد اقتصادی وسیع و بهره‌مند شدن عامه مردم ایجاد گردید. قدرت اقتصادی بالاتر، زمینه را برای افزایش تحرک و انتخاب افراد از بین گزینه‌های گوناگون اقتصادی فراهم گردانید که بر مرتبه نفس حیوانی یا هواهای نفسانی در الگوی انسان پنج مرتبه‌ای قابل تطبیق است. در صورتی که افراد جامعه از تربیت عقلانی هم در حدی بهره‌مند شوند که به منافع دیگران نیز اهمیت دهند، و در خواهش‌های نفسانی منغمر نشوند، به مرتبه بالاتر یعنی نفس انسانی (شامل فضائل انسانی) ارتقا می‌یابند.

همچنان که مقدم و همکاران (۱۴۰۲) پیشنهاد می‌کنند با تبدیل حکومت‌های استبدادی به حکومت‌های سکولار زمینه برای ارتقای نفوس انسانی از انسان‌های افسرده، که صرفاً به حفظ حیات می‌اندیشند، به حکومت‌های دوره انقلاب صنعتی که در آنها سرمایه‌داران حریصانه به فکر

۱. جالب آن که طبق نص قرآن «وَ ما أَرْسَلْنا فِی قَرْیَةٍ مِنْ نَذِیرٍ إِلّا قالَ مُتْرَفُوها إِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ» (سباء: ۲۴)، مخالفت با دعوت انبیاء نه به عامه مردم بلکه به مترفین نسبت داده شده است، چرا که قبول آن منافع آنها را به خطر می‌انداخت.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

افزایش سـرمایه خود بودند فراهم شد و مفهوم انسـان اقتصادی از مشاهده رفتار این سرمایه‌داران پا به عرصه اندیشـه‌ورزی گذاشـت. پس از این مرحله با رشد طبقه متوسـط در اروپا و آمریکا و کاهش دل‌نگرانی‌های آنها نسـبت به حیات خود، زمینه برای فعلیت یافتن فضائل نفسانی همچون احسـاس همدلی، هم‌دردی و نوع‌دوستی، ...، و مشاهده رفتارهای انسـان مقابله به مثل کننده و نظریه‌پـردازی در مورد آن و انجام آزمایش‌های اقتصـادی برای درک ویژگی‌های خاص وی فراهم گردید. بدین‌ترتیب مفهوم انسان اقتصادی مقابله به مثل کننده متولد گردید.

خلاصه آنکه در حکومت‌های اسـتبدادی، فرادسـتان عمده مازاد اقتصادی گروه‌های فرودست را مصادره و زندگی آنها را به حد بخور و نمیر تقلیل می‌دهند و قدرت تحرک و اراده را از آنها سلب می‌کنند چراکه اصولاً انتخاب زیادی در حیات خود ندارند. فرادسـتان این مازادها را صرف پاسـخ به هواهای نفسـانی شهوی و غضبی خود می‌کنند. لذا ساختار نهادی استبدادی با مرتبه نفس نباتی در مورد عامه رعیت و مرتبه هواهای نفسانی در مورد فرادستان سازگار است.[1] این مثال به‌خوبی نشان می‌دهد که هر ساختار نهادی مراتب انسانی متناسب خود را تولید می‌کند. این تأثیر دوطرفه است یعنی انسان‌ها ساختار نهادی متناسب مرتبه انسانی خود را ایجاد می‌کنند و آن ساختار نهادی مرتبه انسانی متناسب با خود را فعلیت می‌بخشد. بدین‌ترتیب گویی هر ساختار نهادی به‌مثابه یک نظام تعلیم‌وتربیت عمل می‌کند که مرتبه خاصی از انسان را فعال می‌کند و به مراتب بالاتر (در صورت وجود) اجازه فعلیت یافتن نمی‌دهد. البته این گفته به این معنا نیست که انسان‌ها اسیر ساختار نهادی هستند. قوه اندیشه و شناخت، عواطف و اراده زمینه لازم برای ارتقای مراتب انسانی را فراهم می‌کنند که خود می‌توانند زمینه تغییر ساختار نهادی را فراهم کنند. با پذیرش این گفته راه برای این تحقیق باز می‌شود که هرکدام از مراتب انسانی به‌صورت انبوه و حداکثری در چه ساختار نهادی فعلیت می‌یابند؟ همچنین افراد در هر لایه نسبت به لایه‌های دیگر باید حائز مرتبه بالاتر یا پایین‌تری باشند؟ و نیز حضور افراد دارای مراتب مختلف در لایه‌های حکمرانی کلان و میانی چگونه بر تحول انسانی-نهادی تأثیر می‌گذارد؟

د) در باب تغییر مراتب انسان

مراتب انسان در طول حیات وی ثابت نیست، و می‌تواند ارتقا یا تنزل یابد. مثلاً فردی که به نهایت رشـد یعنی مرتبه فطرت الهی (یا نفس قدسی) رسیده اسـت، همه مراتب پیشین را پیموده است. برخی نیز در میانه راه متوقف می‌شوند. مشابه مدارج تحصیلی که برخی درجه دکتری تخصصی را احراز می‌کنند و برخی به مدرک کارشناسی اکتفا می‌کنند.

۱. در ادبیات عامه از تعبیر دقیق گرگ و میش برای توصیف آن استفاده شده است، مثلاً شعر «این گرگ سال‌هاست که با گله آشناست» از پروین اعتصامی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

ازآنجاکه جامعه از تعامل افراد دارای مراتب گوناگون ساخته می‌شود، افراد به غیر از افعال فردی که روی استکمال آنها تأثیر می‌گذارد، و به تهذیب نفس معروف است، طی تعاملات گوناگون اجتماعی نیز رشد می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر اثر جامعه روی رشد فرد نباید فراموش شود. بنابراین هر نظریه تحول اقتصادی دارای مبانی خرد، باید دارای نظریه‌ای در باب تغییر مرتبه انسانی باشد. این نظریه باید عام باشد تا بتواند هم رشد فرد در خارج جامعه و هم درون آن را شامل شود. در این بخش به‌دنبال نظریه رشد خارج از جامعه بوده و در بخش‌های بعد تأثیر نظم نهادی بر آن را بیان می‌کنیم.

برای توضیح رشد از منطق برگرفته از شهید مطهری با تقریر سوزنچی (۱۳۹۸، ج۱، ص۵۳-۶۹) و تعدیل‌های لازم است. موجودات برای رشد و تکامل به چهار عامل نیاز دارند: حیات، امنیت، تربیت و آزادی. موجود زنده ابتدائاً باید دارای حیات بوده و سپس به رشد بپردازد و برای هر یک از حیات و رشد باید مقتضی موجود و موانع مفقود باشد که به‌صورت جدول زیر تقریر می‌شود:

جدول ۲. لوازم رشد انسان بین مراتب مختلف حیات

	موجود بودن مقتضی	مفقود بودن موانع
حیات	افاضه حیات	امنیت
رشد	تربیت	آزادی

توضیح آن که با فرض ذومراتب بودن رشد، فردی که صلاحیت رسیدن به مرتبه‌ای خاص را پیدا می‌کند، خداوند این مرتبه را به وی «افاضه» می‌کند و در واقع حیاتی از مرتبه بالاتر کسب می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴). رسیدن به مرتبه بالاتر در صورتی امکان‌پذیر است که این مرتبه در معرض خطر سلب قرار نداشته باشد، یعنی فرد باید از «امنیت» متناسب آن مرتبه بهره‌مند باشد، در غیر این صورت منابع وی صرف حفظ آن مرتبه خواهد شد. سپس در صورت کامل نبودن رشد، آگاهانه یا غریزی قصد مرتبه بعد را می‌کند. برای این منظور باید زمینه رشد را با عامل تربیت فراهم کند و موانع بیرونی و درونی را از سر راه رشد بردارد که همان معنای آزادی است (مطهری، ۱۳۷۷، ص۱۳-۱۴). در ادامه دو عامل آزادی و تربیت، معاً در قالب رشد بیان می‌شوند.

برای رشد باید افعال ارادی متناسب با مرتبه مقصود انجام شوند. ملاصدرا (به نقل از درزی، ۱۳۹۷، ص۷۶) مقدمات انجام افعال ارادی را به‌صورت زیر برمی‌شمارد:

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

- **شناخت:** اطلاع از وجود آن مرتبه و ویژگی‌های اجمالی آن و باور به قابلیت تحقق آن.

- **میل:** داشتن گرایش و میل به آن مرتبه. مثلاً فرد باید در خود احساس نیاز و علاقه به آن مرتبه را پیدا کند.

- **قدرت (یا توان):** از نظر ملاصدرا قدرت عبارت اســت از حالت نفســانی که مصحح فعل و عدم آن می‌باشد و ضد عجز است. مثلاً فرد تشنه که آگاهی دارد، مایع درون بطری نوشابه است و رفع تشنگی می‌کند و به نوشابه هم میل دارد، اما به‌علت معلولیت قادر به حرکت یا برداشتن بطری نیست.

- **اراده:** ممکن است موجود مختار از ســه عامل پیش‌گفته بهره‌مند باشد، اما اراده فعل نکند. دلیل آن نیز می‌تواند مصلحت‌ســنجی بین گزینه‌های مختلف توســط عقــل و گرفتن تصمیمی بر خلاف میل خود باشــد. مثلاً فرد تشنه قادر به حرکت ممکن است به‌دلیل روزه بودن یا داشتن رژیم غذایی از خوردن نوشابه احتراز کرده و آن را اراده نکند.

در این چهار عامل هم باید زمینه‌های رشد فراهم شود و هم موانع از سر راه برداشته شود. مثلاً در بعد شناخت، تربیت متناسب با مرتبه نفس قدسی یعنی هر انسانی می‌تواند به مراتب بالای کمال برســد و درجات بالای توحید مختص انبیاء و اولیاء نیست. موانع این شناخت می‌تواند اعتقادات نادرســت نظیر تقدیرگرایی یا جلوگیری از آگاهی افراد از آموزه‌های صحیح باشد. برشمردن عوامل رشــد و تربیت در این جنبه‌های چهارگانه و برای مراتب مختلف رشد نیازمند مطالعات تفصیلی و استفاده از منابع گوناگون دینی، تاریخی، اقتصادی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره است.

هـ) در باب تحولات ساختار نهادی

بحث حاضر به تعریف نهاد بستگی تامی دارد. چرا که تحلیل تحول نهاد به تعریف آن بستگی دارد. دو تعریف عام از نهاد وجود دارد: «نهاد به‌مثابه قاعده» و «نهاد به‌مثابه تعادل».

دیدگاه «نهاد به‌مثابه قاعــده» به‌پیروی از نورث (۱۹۹۰، ص۳)، نهادها را به‌عنوان قواعد بازی در یک جامعه تعریف می‌کند که شــامل قواعد رســمی مانند قوانین اساسی و حقوق کیفری است که توســط دولت اجرایی می‌شــود. محدودیت‌های غیررسمی نظیر آداب و رســوم و هنجارهای رفتاری که عموماً توســط اعضای گــروه مربوطه ضمانت اجرا پیدا می‌کند، نهادهای غیررســمی را تشــکیل می‌دهند (نورث، ۱۹۹۰، ص۳۶). بســیاری از انواع قواعد رسمی از طریق یک فرایند مرکزی چانه‌زنی و تعارض سیاســی بین افراد و سازمان‌هایی که تلاش می‌کنند قواعد را به‌نفع خود تغییر دهند انتخاب می‌شــوند. در سایر موارد، قواعد رســمی و غیررسمی ممکن است به‌صورت غیرمتمرکز از طریق رقابت تکاملی بین اشــکال نهادی بدیل انتخاب شوند. در این تعریف، اجرای قاعده متمایز از محتوای قاعده در نظر گرفته می‌شــود، بنابراین یک نظریه انگیزشی که توضیح دهد چرا مردم از قواعد رفتاری پیروی می‌کنند، در تحلیل وارد نشده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

تحقیقـــات اخیر در مورد نهادها انگیزش را در مرکز تحلیل قرار می‌دهد و بدین‌وســـیله ضمانت اجـــرای قواعد را با دیدگاه «قواعد به‌مثابه تعادل» درونی‌ســـازی می‌کند. این چشـــم‌انداز روی اینکه چگونه تعاملات بین افراد دارای هدف، ساختاری را خلق می‌کند که به هرکدام از آنها انگیزه می‌دهد تا به‌گونه‌ای عمل کند که ساختار را ماندگار کند، مطالعه می‌شود. به‌عنوان مثال نهاد رانندگی در سمت راســـت یک تعادل است زیرا کســـی تمایل ندارد رانندگی مخاطره‌آمیز در سمت چپ را امتحان کند، بنابراین همه انتظار دارند دیگران نیز از سمت راست رانندگی کنند که انگیزه رانندگی از سمت راست را پدید می‌آورد. در این صورت تنها دو قاعده بالقوه خوداجرا در رانندگی وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان تعادل ظاهر شود. از دیدگاه نهاد به‌مثابه تعادل، همیشه در نهایت انتظارات از رفتار دیگران موجب خلق محدودیت‌های نهادی شکل‌دهنده به رفتار افراد می‌شود و بنابراین همه رفتارهای این‌چنینی درنهایت باید به‌صورت درون‌زا به‌عنوان بخشی از تعادل قابل توضیح باشند (گریف و کینگستون، ۲۰۱۱).

این دو رویکرد علی‌رغم اختلاف، نقاط مشترک زیادی دارند و بهتر است آنها را به‌عنوان مکمل یکدیگر در نظر گرفت تا جانشین. پیشرفت‌های اخیر در ادبیات موضوع، عناصری از هر دو دیدگاه را با یکدیگر تلفیـــق می‌کند. چنان‌که نظریه «نهاد به‌مثابه قاعـــده در تعادل» (هندریکس و گوالا، ۲۰۱۵) هر دو را با هم ترکیب می‌کند.

گریـــف و موکیر (2016, p. 31) تعریفی عام‌تـــر از نهاد ارائه می‌دهند: «یک نهاد به‌عنوان نظامی از قواعـــد، باورها، انتظارات و هنجارها تنها در صورتی تـــداوم می‌یابد که رفتاری را برانگیزد که با قواعد ســـازگار باشـــد، باورها و انتظارات مرتبط را مجدداً تأیید کند، و هنجارهای زیربنایی آن را تکرار کند. نهادها بر رفتار عوامل تأثیر می‌گذارند و رفتار آنها به‌نوبه‌خود این نهادها را شکل می‌دهد». این تعریف در ظاهر چهار جزئی اســـت اما در واقع دو جزئی است (چرا که انتظارات از نوع باور و هنجار نیز از جنس قواعد غیررسمی است)، بنابراین باورها نیز اضافه شده است. مفهوم تعادل نیز با قید «برانگیختن رفتار ســـازگار با قاعده» در آن گنجانده شده است. این سنت که بدون توجه به باورها نمی‌توان به فهم عمیق از نهاد دست یافت، در آثار خود نورث نیز یافت می‌شود (دنزائو و نورث، ۱۹۹۴ و مانتزاوینوس، نورث و شـــریق، ۲۰۰۴).[۱] در همین راســـتا، هدوین (Hédoin, 2021)، در تعریف خود از نهاد عنصر باور را نیز می‌گنجاند: نهاد به‌مثابه باور به قاعده در تعادل.

۱. با رسیدن به چنین درکی، یاری گرفتن از علوم شناختی تبدیل به ضرورت می‌شود: هر مطالعه عمیق نهادی، یعنی فهم چیستی نهادها و چرایی و چگونگی تحول آنها و اثرگذاری آنها بر عملکرد اقتصادی نیازمند کمک گرفتن از علوم شناختی است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

بیشترین تلاش آئوکی اقتصاددان ژاپنی درک چیستی نهادها از زوایه نظریه بازی‌ها بوده است. وی در مقالــه ۲۰۱۱ خود با ترکیب جنبه‌های فردی و اجتماعی و جنبه‌های شــناختی و رفتاری از نهادها به نهایی‌ترین تعریف خود از نهاد قبل از مرگ در ســال ۲۰۱۵ دســت یافت کــه در عنوان مقاله هم مشــهود است: «نهاد به‌مثابه میانجی شناختی بین تعاملات راهبردی و باورهای فردی». طبق تعریف وی، «نهادها در ســاختار عمیق خود معمولاً الگوهای برجسته‌ای از شیوه‌هایی هستند که بازی‌های اجتماعی به‌طور بازگشــتی انجام می‌شود و انتظار می‌رود انجام شــود. نهادها در اَشکال قائم به‌ذات خود، ساخته‌های اجتماعی هستند که در تعادل بودن بازی‌های اجتماعی را تضمین می‌کنند».

هــدف از بیان این تعاریف صرفــاً بیان اهمیت بحث تعریف نهادهــا در هر نظریه تحول نظم اجتماعی اســت. کاری که باید در اینجا انجام داد، انتخــاب یکی از تعاریف بالغ از نهادها از بین تعاریف کنونی، و تعدیل یا بازتفسیر از آن به‌گونه‌ای است که با تعریف ما از ساختار نهادی چندلایه اجتماع سازگار باشــد. در تعارف بالغ به‌تدریج نقش باور برجسته‌تر می‌شود. این امر زمینه را برای ورود عامــل قلب به تعریف نهادها و لذا ورود مفاهیم ایمان و کفر و نفاق از منظر اســلامی هموار می‌کند، امری که در تعاریف غربی امکان‌پذیر نیست.

همچنان که قبلا گفته شــد، ساختار نهادی مناســب برای مطالعه تحولات اجتماعی، چندلایه است. تحول این ســاختار نه به‌معنای تغییر در تعداد لایه‌های آن یا تغییرات اندک در هر لایه (مثلاً تغییر مقررات حاکم بر صید آبزیان توســط قوه مقننه)، بلکه به‌معنای تحول یا تغییر اساســی در آن اســت که نوعاً با تغییر قابل توجه در محتوای لایه‌های فراتأسیسی یا تأسیسی یا تغییر ماهیت ارتباط بیــن لایه‌ها می‌تواند واقع شــود. این تحــولات می‌تواند ناگهانی و مثلاً در اثــر انقلاب یا کودتا یا به‌صورت تدریجی طی زمان قابل توجه (مانند تحولات پس از رنسانس) اتفاق افتد.

اگر کودتا منجر به تغییری کلان مثلاً تغییر ماهوی قانون اساسی از استبدادی به جمهوری شود، به‌تدریج موجب تغییر محتوای نهادهای لایه‌های مادون (طبق تعریف نهاد به‌مثابه قاعده) می‌شود. برخی اوقات تحول از لایه‌های مادون شروع شده و به‌تدریج نهادهای لایه‌های بالاتر را متأثر می‌کند (طبق تعریف نهاد به‌مثابه تعادل).

هر چند نظریه‌های تغییر ساختار زیادی وجود دارند، اما اولاً در قالب تغییرات نهادی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و ثانیاً به تحولات انسانی- که در بخش‌های بعد از آن بحث می‌شود- توجه نشده است. بنابراین دو اصلاح در این نظریه‌ها لازم است: بازتفسیر نهادی آنها و وارد کردن مراتب انسانی.

و) در باب تحول در مرتبه انسان اجتماعی (نظم‌های انسانی-نهادی و تحول آنها)

هم چنان که قبلاً گفته شــد، ساختار نهادی با مرتبه انسان دارای ارتباط وثیقی است. به‌همین‌ترتیب

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

تحول آنها نیز دارای ارتباط وثیقی اســت. آنچه در نظریه نورث به‌تبع غفلت انسان‌شناسی غربی از مراتب بالقوه انســان، مغفول اســت، اینکه نظم‌های اجتماعی با مراتب انسان سنخیت دارند و اگر درون یک ساختار نهادی به هر دلیل انسانی از مرتبه دیگر پرورش یابد (تحول انسانی)، آن ساختار نهایتاً دچار تحول شــده که موجب تحول در نظم اجتماعی می‌شود. ابتدا با چند نمونه تاریخی این نکته را روشن‌تر کرده و سپس به بحث نظری می‌پردازیم.

برخی اوقات ابتدا تغییر ســاختار نهادی اتفاق افتاده و به‌تبع آن مرتبه انســان نیز تغییر می‌کند. مثلاً در کشــورهای آفریقایی که به‌صورت قبیله‌ای و فاقد حکومت‌هــای مدرن ملت-دولت اداره می‌شــدند، با ورود اروپاییان برخی قبایل دارای اکثریت حکومت را در دست گرفته و قبایل دیگر را از حقوق خود محروم کرده و به اســتثمار گرفتند. رقابت بیــن این قبایل در کنترل رانت‌ها از طریق انحصار زور، نهایتاً موجب تحول در ماهیت انســان قبیله‌ای شــد که بدون ورود اروپاییان به این سرعت حادث نمی‌شد.

به‌عنوان نمونه دیگر، گســیل دانشــجویان ایرانی به غرب در زمان قاجــار یکی از عوامل مهم تحولات سیاســی و فرهنگی بود، چرا که این دانشــجویان با شرایط سیاســی و اجتماعی غرب و مفاهیم نوینی مانند قانون، حقوق بشــر، دموکراســی، ملت، پارلمان و غیره آشنا شدند. برخی از آن‌ها به‌عنوان روزنامه‌نگار، نویسنده، سخنران، سیاستمدار و فعال اجتماعی در جنبش‌های مختلف مشارکت کردند و و خواستار تغییرات عمده در نظام حکومت قاجار شدند که زمینه را برای نهضت مشروطه و محدود کردن قدرت مطلقه پادشاه فراهم کرد.

از جنبه نظری، حرکت انسان در بین مراتب مختلف رشد در صورتی امکان‌پذیر است که موانع از ســر راه وی برداشته شود. تربیت انســان در قرآن عمدتاً با واژه تزکیه مورد اشاره قرار گرفته است (فقیهی، ۱۳۹۳). مثلاً آیه معروف «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاهَا» (شــمس: ۹) بیانگر رسیدن انسان به فلاح و رســتگاری با تزکیه نفس است، یعنی با حذف موانع در سر راه رشد، وی در جهت تعالی حرکت می‌کند. اما نوعاً تزکیه به‌صورت فردی درک می‌شود درحالی‌که نقش عوامل اجتماعی یعنی ساختار نهادی نباید فراموش شــود. هر نظریه رشد اجتماعی باید بتواند چهار عامل شناخت، میل، قدرت و اراده را بر حسب نهادها و ساختار نهادی توضیح دهد. در ادبیات در مورد توانمند شدن انسان‌ها در اثر نهادهای مناسب به ویژه در بعد اقتصادی مطالعه شده است. مثلاً نهاد حفظ حقوق مالکیت موجب تشــویق ابداع، نوآوری و افزایش سرمایه‌گذاری و تولید می‌شود. این نهاد می‌تواند توانمند شدن افراد در حرکت از مرتبه نباتی به هواهای نفسانی را توضیح دهد.

در مورد مؤلفه شناخت مطالعاتی صورت گرفته که نوعاً در مورد نهاد بازار و علل ترجیح آن بر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

برنامه‌ریزی مرکزی از نوع سوسیالیســتی اســت که به مطالعات هایک در دهه‌ها پیش باز می‌گردد. هایک معتقد است شــناخت بین افراد مختلف توزیع شده است و برنامه‌ریز مرکزی نمی‌تواند همه اطلاعات مصرف‌کنندگان و تولیدکننــدگان را جمع‌آوری و به‌نحو بهینه مورد پردازش قرار دهد. در همین راســتا هرمان پلات (۲۰۱۲) یکی از دلایل نیاز به نهادها را شــناخت توزیع شده بین عوامل مختلف می‌داند. در این ادبیات بازار نوعاً به مفهوم دســت نامرئی تحت تســلط هواهای نفســانی است. در این صورت بحث از شناخت خاص‌تر از شناخت ویژگی‌های همه مراتب انسانی و حتی خود مرتبه هواهای نفسانی است.

لذا جای نظریه‌ای که بتواند ارتباط این چهار عامل با نهادها و ســاختار نهادی را در هر مرتبه و نیز حرکت از یک مرتبه به مرتبه دیگر را توضیح دهد، در ادبیات اســلامی خالی اســت. تعدادی از مفاهیم اســلامی که از جنبه نهادی قابل استفاده اســت و می‌تواند برای نظریه‌پردازی مورد استفاده قرار گیرد، عبارت‌اند از ولایت، هدایت، رسالت، کتاب، ویژگی‌های یاران پیامبر، ویژگی‌های یاران برگزیده، افراد آگاه (فاســألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون)، زکات، خمس، جهاد، هجرت، اسوه و حتی نهادهای به ظاهر دنیوی مانند عقود اجاره، بیع، جعاله و غیره.

ز) در باب مطالعات موردی برای کشف جزئیات چهارچوب

این چهارچوب در نهایت باید در معرض آزمون قرار داده شده و به‌تدریج تعدیل و تکمیل شود، در غیر این صورت بیشتر شــبیه یک تمرین ذهنی دانشگاهی خواهد بود. مثلاً چهارچوب نورث برای تعدادی از کشورهای در حال توسعه به‌کار گرفته شده است (نورث و دیگران، ۲۰۱۲). چهارچوب ارائه شده ما باید بتواند در کشوری مانند ایران به توضیح تحول از نظم ارباب رعیتی (به طور خاص دوره قاجار) به نظم اجتماعی شبه‌مدرنیستی (پهلوی اول و دوم) به نظم اجتماعی جمهوری اسلامی را نشان دهد و تمرکز بر نقاط عطفی مانند نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی خواهد بود. طی این تلاش به‌تدریج نیازمندی‌های جدید نظری چهارچوب در حوزه‌هایی همچون اقتصاد، سیاســت، فرهنگ، تعلیم‌وتربیت و غیره آشــکار شــده و تکمیل می‌شــوند که می‌تواند زمینه را برای تحول در پارادایم حاکم بر آنها فراهم کند. همچنین مطالعات موردی به افزایش ســازگاری درونی بخش‌های مختلف چهارچوب و قدرت تبیین آن منجر خواهد شــد. به‌علاوه از آنجا که طبق آموزه‌های فلسفه علم، مشاهدات نظریه‌بار هستند، پیدا کردن دید نظری جدید، زمینه و بستر مطالعات تجربی جدید همچون تعریف شــاخص‌های جدید برای رصد جامعه، جمــع‌آوری آمارهای جدید، ... را ایجاد می‌کند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

جمع‌بندی

پیش فرض مقاله حاضر آن است که یکی از رویکردهای مهم در اسلامی‌سازی علوم انسانی داشتن یک نظریه یا چهارچوب نظری راجع به تحول نظم‌های اجتماعی است. در این راستا، نظم اجتماعی به دو مؤلفه در هم تنیده انسان انتزاعی-انضمامی در مراتب مختلف آن، و ساختار نهادی چندلایه (دارای لایه‌های نهادی فراتأسیسی، تأسیسی، میانی و خرد) تفکیک شده و استدلال می‌شود باید هم برای تحولات هر یک از این دو مؤلفه و هم تحول ترکیب آنها دست به نظریه‌پردازی زد.

فهم چیستی انسان و چگونگی تغییر وی در علوم انسانی انتزاعی و انضمامی مانند فلسفه، مردم‌شناسی، آموزه‌های اسلامی (قرآن و سنت)، انسان‌شناسی‌های مضاف (مثلاً انسان‌شناسی اقتصادی) صورت می‌گیرد و قابل دستیابی است. چگونگی تعامل انسان‌ها با یکدیگر در علوم اجتماعی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی و سیاست و با رویکردهای مختلفی مانند نهادگرایی بررسی می‌شود که در مقاله حاضر ساختار نهادی نامیده شد. ارائه نظریه‌های ساختار نهادی به دلیل نوپایی اقتصاد نهادی جدید و نیز توجه کمتر به مباحث اجتماعی در اسلام، مسیر بیشتری تا بلوغ در پیش دارد. علم تاریخ (تاریخ اقتصادی، اجتماعی و مانند آن) از تحولات نظم‌های اجتماعی بحث می‌کند که کاملاً به فهم از چیستی انسان و ساختار نهادی بستر تعاملات وی یعنی دو گام قبلی بستگی دارد.

این نظریه‌ها یا چهارچوب نظری یا مفهومی (بسته به میزان تناسب آن با داده‌های تجربی) در نهایت در معرض آزمون تحولات نظم‌های اجتماعی در طول تاریخ گذاشته شده و تدریجاً تکمیل و اصلاح می‌شود و در زمان بلوغ می‌تواند به عنوان قالب واحدی برای اتحاد علوم اجتماعی نظیر اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و حتی روان‌شناسی و اسلامی‌سازی آنها عمل کند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

کتابنامه

۱. آســتروم، الینور. ۱۳۹۴. **فهم تنوع نهادی**. ترجمه ســیدجمال‌الدین محسنی زنوزی، تهران: دانشگاه امام صادق.

۲. برنجکار، رضا و علی‌نقی خدایاری. ۱۳۹۲. **انسان‌شناسی اسلامی**. تهران: دفتر نشر معارف.

۳. خسروپناه، عبدالحسین و همکاران. ۱۳۹۲. **انسان‌شناسی اسلامی**. تهران: دفتر نشر معارف.

۴. درزی، راحله. ۱۳۹۷. «ارتباط مبادی افعال و ادراکات نفس با فاعلیت انســان براســاس نظر ملاصدرا». **روانشناسی و علوم رفتاری ایران**. شماره ۱۴، ص۷۳-۸۴.

۵. ســوزنچی، حســین. ۱۳۹۷. **روایت مطهر: تأملی در اندیشه‌های شهید مطهری**. مجموعه چهار جلدی، تهران: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق.

۶. طباطبایی، سیدمحمدحســین و مرتضی مطهری. ۱۳۹۰. **اصول فلســفه و روش رئالیسم**. تهران: صدرا.

۷. فقیهی، ســیداحمد. ۱۳۹۳. **روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان**. قم: موسســه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۸. متوســلی، محمد؛ ســیدغلامرضا جلالی نائینی؛ حمیدرضا نورعلــی‌زاده و یحیی میرزائی. ۱۳۹۰. «تحلیل نهادی بازار بیمه زندگی کشــور ایران با اســتفاده از مدل چهار ســطح نهادی ویلیامسون». **پژوهشنامه بیمه**. شماره ۱۰۳، ص۵۱-۷۸.

۹. مقدم، وحید؛ محمدحســین فتوحی و سارا زارع. ۱۴۰۲. «ارزیابی دو نسل انسان اقتصادی در پرتو حرکت اســتکمالی نفس و مسیر توسعه‌های آتی». **فلسفه و علوم انسانی**، دوره۱، شماره ۱، صص۲۱۱-۲۳۶.

۱۰. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۷. **گفتارهای معنوی**. تهران: صدرا.

۱۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۲. **نقدی بر مارکسیسم**. تهران: صدرا.

۱۲. نورث، داگلاس؛ جان والیس؛ وب اســتون و باری وینگاست. ۱۳۹۳. **انواع نظم دسترسی محدود در جهان درحال توسعه رهیافت جدید برای مسائل توسعه**. ترجمه فرشاد مومنی و محیا الهقلی، گزارش کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۱۳. ویلیامســون، اولیور. ۱۳۸۱، «اقتصاد نهادگرایی جدید: دســتاوردهای گذشــته و نگاهی به فرارو». ترجمه محمود متوسلی، **برنامه و بودجه**. دوره ۷، شماره ۱، ص ۳-۴۱.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

۱۴. هادوی‌نیا، علی‌اصغر. ۱۳۹۸. «الگوی انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام». **اقتصاد اسلامی**. سال ۱۹، شماره ۷۴، ص۳۵-۶۳.

15. Aoki, M. 2011, "Institutions as cognitive media between strategic interactions and individual beliefs". **Journal of Economic Behaviour and Organizations**, 79, pp. 20-34.

16. Chaudhuri, A. 2011, "Sustaining cooperation in laboratory public goods experiments: a selective survey of the literature". **Experimental Economics**, volume 14, pp. 47-83.

17. Denzau, A, and North, D., 1994, "Shared Mental Models: Ideologies and Institutions". **Kyklos**, 47(1), pp. 3-31.

18. Greif, A. & Kingston, C. 2011, "Institutions: Rules or Equilibria?", in N. Schofield and G. Caballero (eds.) **Political Economy of Institutions, Democracy and Voting**, Berlin: Springer, pp. 13-43.

19. Greif, A. & Mokyr, J. 2016, "Institutions and Economic History: A Critique of Professor McCloskey". **Journal of Institutional Economics**, 12(1), pp. 29-41.

20. Hé doin, C. 2021, "The Beliefs-Rules-Equilibrium Account of Institutions: A Contribution to a Naturalistic Social Ontology". **Journal of Social Ontology**, 7(1), PP. 73-96.

21. Herrmann-Pillath, C., 2012, "Institutions, Distributed Cognition and Agency: Rule-Following as Performative Action". **Journal of Economic Methodology**, 19(1), pp. 21-42.

22. Hindriks, F. & Guala, F., 2015, "Institutions, Rules, and Equilibria: A Unified Theory". **Journal of Institutional Economics**, 11(3), pp. 459-480.

23. Mantzavinos, C., North, D. & Shariq, S., 2004, "Learning, institutions, and economic performance". **Perspectives on Politics**, 2:1, pp. 75-84.

24. Menard, C., 2018, "Research frontiers of new institutional economics". **RAUSP Management Journal**, 53 (1), pp. 3-10.

25. North, D., Wallis, J. & Weingast, B., eds. 2012, **In the Shadow of Violence: Politics, Economics, and the Problems of Development**. Cambridge University Press, Cambridge.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]

26. North, D., Wallis, J. & Weingast, B., 2009, **Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History**. Cambridge University Press, Cambridge.

27. North, D., 1990, **Institutions, Institutional Change and Economic Performance**. Cambridge University Press, Cambridge, UK and NY.

28. Raudla, R., 2014, "Institutional Economics". In: Backhaus, J. (eds) **Encyclopedia of Law and Economics**. Springer, New York, NY.

29. Thaler, R., 2015, **Misbehaving: The Making of Behavioral Economics**. New York: W. W. Norton & Company.

30. Zarqa, M., 2013, "Islamization of Economics: The Concept and Methodology". **Journal of King Abdulaziz University**: Islamic Economics, Vol. 16, No. 1.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-04]